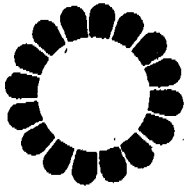


دکتر سید جعفر سجادی

مدیر گروه عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

سیر تفسیر قرآن مجید



و تاریخچه آن

بسم الله الرحمن الرحيم

قبلا باید تذکر داد که دین اسلام بر اساس توحید و یکتا پرستی و یزازی از شرک و بت پرستی و اصلاح امور اجتماعی پایه گذاری شده است که در عین حال خود را ضامن تمام شئون انسانی می داند، رفاه و آسایش انسانها را در زندگی دنیا تأمین می کند با قوانین و مقررات بسیار سهل و ساده در چپه تازه بروی مردم می کشاید چنانکه شارح و بانی آن می فرماید : « بشت علی شریعة سمحة سهلة » برنامه کار و آئین نامه این آئین پاک بردو اصل استوار می شود :

یکی تکفل امور عبادی و آنچه ضامن سعادت آخرت است و دیگر امور اجتماعی و آنچه مربوط بزندگی در این جهان است . منشأ همه این امور و احکام نخست قرآن مجید است که متضمن رؤس مسائل و اصول برنامه اسلامی است اعم از احکام عبادی و اخلاقی و یا معاملات، دوم احادیث و اخبار است که بسیاری از آنها توضیح دهنده آیات قرآنی می باشد .

همچنانکه همه قوانین نیاز به تفسیر و توجیه دارد قرآن نیز که مبین اصول و کلیات قواعد دین است نیاز بتوضیح و تفسیر دارد که در این مورد بعداً بحث خواهیم کرد.

می دانیم که اسلام درسزیمینی پدید آمد که علاوه بر خصوصیات اقلیمی که داشت مردم آن مدت چندین قرن بود از نظامات درست اجتماعی محروم بودند و آئین و نظامنامه خاصی در آن مجری نبوده و از این جهت رؤسای قبائل و ارباب نفوذ و خداوند ان زر و زور به هر نحو که مایل بودند قواعد و مقرراتی برای خود بر طبق هوی و هوس و میل خود وضع و اجرا می کردند بدون اینکه این قواعد و مقررات جنبه عمومی داشته باشد.

بنابراین در طی قرون و اعصار مختلف آداب و رسوم و سنن پراکنده بین آنها حکومت می کرد و همین آداب و رسوم احیاناً جنبه های قانون بخود می گرفت و بدیهی است که اینگونه نظامات تابع هدف و فلسفه خاصی نمی تواند باشد.

نظامات عبادی آنها بر نوعی خاص از پرستش استوار بوده و نظامات معاملات بر نوعی دیگر و نظام حقوق اجتماعی بزرگ اصل و قاعده اگر چه ناقص هم باشد استوار نبود جنبه های عاطفی و اخلاقی از مسیر عقلانی خارج شده بود.

بدون اینکه در این مقاله بخواهیم عراق گوئی کرده باشیم و یا به - بحث خود جنبه افسانه و قصه بدهیم و یا تعصبات بجا و بی جا از خود نشان دهیم بطوریکه از منابع تاریخی بدست می آید و به تحقیق پیوسته است اسلام وارث تمدنی شد که از هر جهت بی تناسب و پریشان حال بود وضع ملوک الطوائفی در سرزمین عربستان و بویژه موطن اصلی پیامبر بنحو نامطلوب و ناهنجاری حکومت می کرد داستان زنده بگور کردن دختران یکی از کوچکترین مظاهر مدنیّت آن سرزمین بود، قتل و غارت اموال مردم و اسارت و بردگی امری مرسوم و بصورت قانون درآمده بود.

در قرآن کریم نامی از بت و بت پرستی آمده است و ظاهر امر اینطور تفسیر می شود که مشتی مردم ابتدائی و جاهل از عجز و ناتوانی خود توسل به بت می کردند و جهت تقرب به خدای جهان بت هارا وسیله قرآمی دادند لکن اگر بدرستی بنگریم و جهات و جوانب امر را بررسی کنیم درمی یابیم که نه بت پرستی مردم مکه و مدینه باین معنی می تواند باشد و نه بت شکنی حضرت رسول (ص) به معنای ابتدائی و عامیانه . بت در سرزمین عربستان که مردم آن زیر چنگال گرگان خونخواری همچون ابوسفیان گرفتار بودند معنای دیگری دارد که اکنون جای بحث آن نیست .

ما در مقاله ای دیگر که تحت عنوان سه مذهب بزرگ سامی نوشته ایم اشارت کرده ایم که دین اسلام از بطن فساد و فساد اجتماعی عربستان بوجود آمد و پس از آن که جنبه های درم عبادی و پرستش عصر جاهلی را بررسی کنیم و علت وجودی و ضرورت پیدایش اسلام را در این قسمت جستجو کنیم باید منشأ آن را در نابسامانیهای اجتماعی و اسارت و بردگی مردم در دست مشتی مردم رذل و مفسده جو و مورد طلب مانند ابوسفیان که بت های بازاری و قبیله نماینده او بودند جستجو کنیم در چنین وضع و محیطی است که از مصدر جلال احدیت خطاب آمد:

«قم فانذر» و « اقره باسم ربك الاهلی »

حضرت محمد بن عبد الله (ص) در چنین وضع و حال . بار سنگین امانت رسالت را بدوش می گیرد و میفرماید : « انا عرضنا الامانة على السموات والارض فابین ان یحملنها فحملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً و خود می داند که بار سنگینی بدوش گرفته است از طرفی بار جلال و رؤسای فاسد قبایل باید بیچنگد و از طرف دیگر با جهل و نادانی مردم که به همان عادت و سنن خوی گرفته اند و از طرف سوم با عوامل ابوسفیانها و پیروان ملل و مذاهب دیگر و در این راه سختی ها و مشقتهای زیادی را تحمل می کند که فرمود :

« ما اودى بنی مثل ما اودیت » حضرت محمد (ص) از یک طرف با قوانین و رسوم و عادات این ملت جاهل مبارزه می کند و از طرفی باید نظامات و قوانین

را جایگزین نظامات بی نظامی دوران گذشته کند .

بدیهی است که در يك شب نتوان ره صدساله پیمود، درهم ریختن اوضاع اجتماعی موجود بیکباره ممکن نبود. وانگهی عادت دادن مردم به رسوم و نظامات جدید در مدت کم محال- بنظر می رسید و بناچار شارع دین اسلام پس از درهم ریختن و اذین بردن اصول و کلیات نظامات ناهنجار عبادی و شکستن بت ها نخست اصول اجتماعی آنها را امضا و تأیید می کند باشد که بتدریج بر حسب ضرورت و پیش آمد وقایع اصول اجتماعی را درهم بریزد و اصول دیگری جایگزین آنها کند علت این امر که ملاحظه می شود ابتداء حضرت رسول (ص) اصول عبادی و پرستش آنها را نکویش می کند و آنها را درهم می ریزد همین است که نخواستہ است بیکباره بانهاى اقتصادى خداوندان زوزور مبارزه کند که کار دشوار تر از آنچه بود بشود جنبه های عبادی و پرستش هر چند هم مورد علاقه مردم باشد بازم در سطح عامه مردم است و بهر گه حساس ابو- سفیانها انگشت گذاشته نمی شد اگر چه سمبل های آنها یعنی بتها ازین می رفت. آنچه مهم بود و عجاله می بایستی همچنان به حال خود بماند و احیاناً نظامات و مقررات آن امضاء شود جنبه های اقتصادی و بازارهای مکه بود . بنابراین می توان دریافت که گرفتاری پینمبر اسلام در آن زمان و تاریخی که بجز خدا هنوز زیار و یاوری نیافته است چه بوده است که پاره ای از نظامات را تأیید می کند و سپس یعنی پس از چند روز و یا چندین سال دیگر نسخ می کند و حکمی دیگر جایگزین آن می کند.

یعنی خود بخود روشن شد که نسخ یعنی چه و چرا بعضی احکام نخست تأیید شده اند و سپس برداشته شده اند و اینکه بعضی از دانشمندان اسلامی گویند نسخ حقیقی وجود نداشته و ندارد درست است و باین معنی است زیر اصلاحت اسلام در آن تاریخ اقتضا کرده است که حکمی همچنان بحال خود باقی بماند و سپس در موقع مقتضی اعلام شود که این حکم باطل است و نظام دیگر درست است گویانکه بعضی از اصول عقلی که مورد قبول همه ادیان و عقلاست مورد

تأیید و امضاء اسلام واقع شد که آنها را بنام احکام و نظامات امضائی خواندند در مقابل احکام و نظامات تأسیسی. باری گفته شد که مستند احکام اسلام اعم از اخلاقیات و اجتماعیات و عبادیات و حدود و دیات نخست قرآن مجید است که اصول و کلیات احکام را بیان کرده است و در درجه دوم اخبار و احادیث است که مبین و شرح دهنده آیات قرآن است. و در مواردی که قرآن ساکت است همان اخبار و روایات نبوی خود حاکم و حجت است. در باب حجیت اخبار علماء اصول بیاناتی دارند و مباحثی اختصاص داده اند که در ضمن این مقاله بعضی از آراء و عقاید و تحقیقات آنان را می آوریم.

شکی نیست که آنچه از اخبار صادر از حضرت رسول (ص) باشد باضافه فعل و تقریر آن حضرت برای پیروانش حجت می باشد و یا اینکه گفته شده است که اخبار نیز مانند آیات دارای منشاهاست و محکمت است و بعضی نص است و بعضی ظاهر و بعضی مجمل و بعضی مبین و بعضی عام و بعضی خاص بازم بمانند آیات قرآن نمی باشد و بقول علماء اگر چه ظنیة الصدور و قطعیة الدلالة می باشند.

و همان ظنیة الصدور بودن اخبار و احادیث مباحثی را ایجاب کرده است بر این اساس که آیا تمام اخبار و روایات منسوب به شارع اسلام حجت است یا نه؟ سبب شده است که علم رجال و حدیث پدید آید و در این باب نیز اخبار به آحاد و متواتر، مشهور و مستفیض تقسیم شده است.

و در باب قرآن گفته اند اگر چه قطعیة الصدور است لکن اذ نظر ظنیة - الدلالة بودن نیاز به تفسیر و تأویل دارد. و بناچار تفسیر و تأویل آن باید ناشی از منبع وحی باشد که فرموده اند: « ان علينا جمعه و قرآنه فاذا قرأه - ناه فاتبع قرآنه ثم ان علينا بیانه » و نیز فرمودند: « و ما یعلم تأویله الا الله ».

تفسیر

کلمه تفسیر مصدر باب تفعلیل و از ماده نسر یعنی بیان و کشف و بعضی

از دانایان گفته اند این کلمه مقلوب سفر است که در مثال گفته می شود (اسفر الصبح) در هنگامیکه روشن شود و اشعه تابناک خورشید متدرجاً نمودار گردد :

و عده ای گفته اند از ماده «تفسره» است و آن چیزی است که پزشکان بوسیله آن مرض مریض را دریابند و یا کوزه و شیشه ایست که ادرار مریض در آن ریزند و به پزشک دهند تا حال وی بشناسد و موافق آن معالجت کند و تحویبان در باب تمیز آن را تفسیر هم نامیده اند .

و بنزد اهل بیان تفسیر یکی از انواع اطناب است یعنی اطناب زیادت از این قرار که در سخن خفائی باشد پس جمله یا عبارت و یا مصرعی آورده شود که خفاه آن بر طرف گردد مانند این آیه شریفه که می فرماید :

« ان الانسان خلق هلوعاً ، و اذامه الشر جزوعاً و اذامه الخیر منوعاً » که جمله (اذامه) تفسیر هلوع است یعنی : انسان بی تاب آفریده شده است و ترسو و اندوهگین که جمله بعد همان معنای هلوع را روشن می کند و همین طور جمله « لم یلد ولم یولد » که مفسر جمله « الله الصمد » است و در محل خود آمده است که بین اطناب و ایضاح بعد از ابهام فرق است .

در معجم گوید تفسیر در زبان ادب آنست که شاعر نخست چند صفت مجمل بر شمارد و سپس تفسیر آن کند و در این صورت هر گاه الفاظ مجمل را مجدداً بر نشمارد تفسیر خفی نامند و اگر الفاظ را مجدداً بر نشمارد تفسیر خفی گویند مثال اول مانند این بیت :

یا بیند یا گشاید یا ستاند یا دهد
تا جهان بر پای باشد شاه را این یادگار
آنچه بستاند ولایت آنچه بدهد خواسته
آنچه بندد پای دشمن آنچه بگشاید حصار

مثال دوم :

همی آرند پیوسته ز بهر حسن تو پیدا
همی زاینند همواره ز بهر بزم تو آسان

رطب نخل وعسل نخل وبریشم کرم ومشک آهو
ودر دریاوزر خارا و شکر نای و گوهر کان

اصولیان و فقهاء در تفسیر و تأویل اختلاف کرده اند دسته ای از آنان گویند هر دو بیک معنی آمده است و عده ای گویند تفسیر اعم از تأویل است و غالباً کلمه تفسیر در الفاظ و مفردات بکار رود و لکن تأویل در معانی و جملات بکار رود و غالباً در مورد بیان و روشن کردن حقیقت و منظور حقیقی از عبارات و کتب آسمانی بکار برده می شود .

ولکن تفسیر اعم است یعنی هم در مورد کتب آسمانی و هم کتب غیر آسمانی، بنابراین کلمات انبیاء و اولیاء و اخبار و روایات قابل تفسیر اند نه تأویل .

و نیز گفته اند تفسیر بیان لفظی است که تنها یک وجه داشته باشد و محتمل الوجوه نباشد و لکن تأویل به لفظ و عبارتی گویند که محتمل الوجوه باشد نهایت بدلائل عقلی و یا نقلی و یا ذوقی یکی از آن وجوه محتمل ترجیح داده شود .

در باب تفسیر قرآن بعضی گفته اند منظور بیان و روشن کردن مراد است از الفاظ و عبارات با استناد دلائل شرعی و نقلی الهی یعنی روشن کردن آیات مجمل به آیات دیگر که فرمود: « کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر » و لکن تأویل توجیه یکی از وجوه محتمله است بدون اظهار نظر قطعی. بعضی گفته اند تفسیر بیان معنی موضوع له الفاظ است حقیقه یا مجازاً مانند تفسیر (صراط) به طریق یا کلمه (صیب) در آیه « او کصیب من السماء » به معنی باران .

در حال که تأویل عبارت از تفسیر باطن لفظ است و رجوع و بازگشت به نتیجه و مال امر است زیرا تأویل از فعل آل اولاً آمده است و بنابراین (تأویل) عبارت از آگاه کردن از حقیقت مراد است و تفسیر عبارت از آگاه کردن از دلیل مراد است که همان معنی مطابقی لفظ باشد زیرا در تفسیر لفظ

خود، حکایت از مراد می‌کند مانند این آیه که فرمود :

« ان ربك لبالمرصاد » که مؤول به تحذیر شده است زیرا در مقام بیان این است که هرگاه شما انسانها نافرمانی کنید و دستورات شرع را گردن ننهید خدای توانا در مرصاد است تا بموقع خود، شمارا کیفر دهد بدین ترتیب این کلمه مؤول می‌شود بغير ماوضع له . صاحب مجمع البیان نیز گوید تفسیر عبارت از کشف مراد است از الفاظ مشکل و تأویل بر گردانیدن یکی از دو احتمال است با آنچه مطابق با ظاهر است .

ابوالعباس میردگوید: تفسیر ، تأویل ومعنی هر سه یکی است .
در روایات صحیح آمده است که تفسیر قرآن جایز نیست مگر بوسیله اخبار نص و یا ظاهر .

جمعی از محققان در تفسیر قرآن گفته اند که آن عبارت از کشف معانی قرآن و بیان مراد از آن است و تأویل غالباً در جملات است .
تفسیر یا در بیان الفاظ غریب است یا در مقام بیان الفاظ مجمل است مانند : « اقيموا الصلوة و اتوا الزکوة » و یا در کلامی است که متضمن قصه‌ای از قصص است که نیاز به بیان و شرح کامل دارد . بعضی گویند :

تفسیر بوسیله روایات و نقل است و تأویل از راه درایت و اجتهاد و استنباط است چنانکه عده ای دیگر گویند آیاتی از قرآن که بیان کننده مجملات است و همین‌طور اخباری که مبین مجملات است تفسیر می‌باشد و در تفسیر اجتهاد و استنباط راه ندارد و تنها مستند اخبار و آیات می‌باشد .
اینان گفته اند : علاوه بر اینکه اخبار و احادیث مفسر آیات است آیات قرآن نیز بعضی مفسر بعضی دیگر است . لکن تأویل بر اساس اجتهاد، استنباط عقلی و یا ذوقی است .

از حضرت رسول اکرم روایت شده است که فرمودند : (ان القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه) بنابراین راه تأویل باز می‌شود (رجوع شود به مقدمه تفسیر مجمع البیان) .

علم تفسیر

مجموعه اموری که در مقام کشف قرآن بکار آید علوم قرآنی نامیده‌اند که بعداً در این مورد بحث خواهد شد و علمی که در آن از کیفیت نزول آیات و شئون آنها بحث می‌شود و قصص و داستانهای قرآن را بیان می‌کند علم تفسیر است پس علم تفسیر علمی است که در آن بحث از نزول آیات قرآن و شئون آنها و قصص و اسباب نزول آیات می‌شود و سپس بیان میشود که ترتیب هر يك از سورها و آیات چگونه است کدام مکی، کدام مدنی کدام يك از آیات محکم است و کدام متشابه، کدام ناسخ، کدام منسوخ، کدام خاص و کدام عام است کدام مطلق و کدام مقید است، کدام مجمل، کدام مبین است، بیان میشود که کدام آیه مبین حلال و کدام مبین حرام است کدام متضمن وعداست و کدام حاوی وعید است، امر کدام است و نهی کدام.

زیرا روشن است که قرآن بعنوان دستور العمل برای بندگان بوسیله بزرگ مرد انسانی پیامبر اسلام بعنوان وحی آمده است و بدین جهت است که هر پیغمبری بزبان قوم و ملت خود گویا شد و خدای متعال فرمودند: (وما ارسلنا رسولا الا بلسان قومه) و فرمود (قل انما بشر مثلکم) من يك انسانی هستم مانند شما و برگزیده از میان شما تا شما را بزبان خودتان هدایت کنم.

آنچه برای تفسیر لازم است

در تفسیر ظاهری یعنی بیان معنای مطابقی و تضمنی آیات قرآن مجید آنچه لازم است اموری است که مربوط بزبان و ادبیات عرب است از این جهت است که مفسران گفته‌اند هر آنکس که بخواهد معانی قرآن را ادراک کند علاوه بر ذوق کامل و کافی و استعداد سرشار باید با اصول و مبادی ادبیات عرب از صرف، اشتقاق، نحو، و معانی بیان آشنائی کامل داشته باشد و در ققه و

قصص و داستان گذشتگان و اسباب نزول آیات و منشاء قصص و حکایات وارد باشد و در علم رجال و حدیث و درایه و اوضاع و احوال رجال حدیث متبحر باشد و با تمام این احوال نیروی استنباط قوی داشته باشد و با اصول دین اسلام نیز وارد باشد موارد امر را از نهی باز شناسد و بداند در چه مورد امر دلالت بر وجوب می کند و در چه مورد امر دلالت بر استحباب دارد و در کدام یک از موارد دلالت بر اباحت دارد کجا دلالت بر فوردرارد و کجا دلالت بر تراخی و باز شناسد واجب کفائی چیست و کدام موارد از وجوب ، وجوب کفائی است و کجا وجوب عینی است چه مورد تخیری است و چه مورد تعینی است.

نهی در چه مورد دلالت بر حرمت دارد و در چه مورد دلالت بر کراهت ، نهی تفریعی چیست و امر ارشادی کدام ، احکام تأسیسی کدام و امضائی کدام ناسخ کدام و منسوخ چیست ، بمعنی لغات بدرستی وارد باشد تحقیقت را از مجاز باز شناسد مشترکات ؛ متباینات ، مترادفات ، کنایات و استعارات زبان را بخوبی بداند . نص ، ظاهر ، مؤول ، محکم و متشابه را بخوبی بشناسد.

(ادامه دارد)

جنگ چالدران

رفتن شاه اسماعیل بجانب خراسان و فرار نمودن عبید خان درنهندو نوزده . ولادت شاه طهماسب درنهندو نوزده بوده است و فوت او درنهندو هشتاد و چهار هجری .

جنگ چالدران شاه اسماعیل با سلطان سلیم درنهندو بیست اتفاق افتاد و میر عبدالباقی امیرالامراء به جای نجم ثانی و میرسید شریف شیرازی صدر و سید محمد کمونه و محمد خان استاجلو و سارویره قورچی باشی و خلفایک خادم و حسین بیگ الله با بسیاری از امرا شهادت یافتند و بعد از این واقعه منصب امیرالامرای به چایان سلطان استاجلو دادند و نظارت دیوان اعلی به خواجه شاه حسین اصفهانی دادند و رتق و فتق امور ایران و تعیین امرا و لشکر را به او دادند و او را میرزا شاه حسین خواندند و منصب صدارت به میر جمال الدین محمد استرآبادی دادند .

« از کتاب خطی وقایع السنین »